

بزه‌دیدگی اطفال بزهکار

(پژوهشی میدانی درباره بزه‌دیدگی مددجویان کانون اصلاح و تربیت تهران)

محمد رضا گودرزی^(۱)

چکیده

در این مقاله ضمن اشاره به جایگاه تاریخ بزه‌دیدگی در فرآیند کیفری، پیدایش بزه‌دیده‌شناسی به عنوان یک رشته نوین علمی و مبانی نظری بزه‌دیدگی اطفال، با انجام یک پژوهش میدانی محدود و اجرای یک «پرسشنامه محقق ساخته» بر روی ۳۰ تن از مددجویان پسر کانون اصلاح و تربیت تهران و تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از آن، و پس از نتیجه‌گیری از تحقیق و با توجه به یافته‌های میدانی، راهکارهایی عملی - به منظور دستیابی به یک نظام کیفری مناسب‌تر نسبت به اطفال و پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر آنان توسط نظام عدالت کیفری - ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی:

اطفال بزهکار (Les enfants délinquants) بزه‌دیده (La victim)؛ بزه

۱- کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی؛ این پژوهش با همکاری آقایان: ناصر ربیعی (کارشناس ارشد روان‌شناسی) و صفر حیدری (کارشناس علوم اجتماعی) در مرکز آموزش و پژوهش سازمان زندانها انجام گرفته است.

دیسده شناسی (La victimologie)؛ بزه دیدگی اطفال) La victimisation de (L'enfants)؛ نظام عدالت کیفری (Le système de la Justice pénale)

مقدمه و مبانی نظری

۱- گذری تاریخی

مطالعه نقش بزه دیده در فرآیند تراژدی کیفری که از نیمه قرن بیستم توسط جرم شناسان صورت علمی و سازمان یافته به خود گرفت، مسأله‌ای نیست که تاریخ حقوق کیفری با آن نا آشنا باشد، بزه دیده از همان بدو تولد حقوق کیفری در جوامع باستانی تا روزگاران نزدیک به امروز نقشی ممتاز در دعاوی کیفری ایفا می کرده است و در واقع خود به تنهایی بازیگر نیمی از این صحنه بوده است. از قانون هیتها^(۱) و حمورابی^(۲) گرفته تا قوانین ایران، یونان و روم باستان و تمدنهای کهن و باستانی نظیر مصر و چین و از ادیان بزرگ الهی چون شریعت موسی (ع) گرفته تا نوشته‌های آبای کلیسا در قرون وسطی و دین مبین اسلام همه و همه بر اهمیت نقش بزه دیدگان در دعاوی کیفری و لزوم جبران خسارت وارده به آنان تأکید داشته‌اند. در واقع از نظر تاریخی نیز تقدم نظام دادرسی اتهامی بر پیدایش نظام رسیدگی تفتیشی که در آن نظام بزه دیده خود آغازگر جریان دعوا بود و تا شاکی نبود، دعوایی اقامه نمی شد و نیز ضرب‌المثل‌های حقوقی مربوط به این نظام نظیر؛ «اگر شاکی نباشد دعوایی متصور نیست» و یا «مدعی کسی است که اگر دعوا را ترک کند، ترک می شود» همه حاکی از اهمیت نقش بزه دیده در دعاوی کیفری قبل از پیدایش نظام تفتیشی است. نظام تفتیشی که از نظر تاریخی مؤخر بر نظام دادرسی اتهامی است، در اواسط قرون وسطی پا به میدان گذاشت که نتیجه آن ورود شخص ثالثی در دعوی کیفری، افزون بر بزه دیده و مجرم بود و آن کسی جز دولت نبود. با اقتدار دولتها، اختراع نظام دادرسی تفتیشی توسط آبای کلیسا و اقتباس این سیستم توسط دولتها، نقش آنان در طرح و اقامه دعوی کیفری روز به روز برجسته تر

گردید و نقش بزه‌دیده در این دعاوی رو به افول گذاشت. پیدایش مفهوم نظم عمومی از یک سو و حاکمیت از سوی دیگر، ایجاد نهادهایی چون پارک و دادسرا و به تبع این نهادها ایجاد مناصب جدید قضایی نظیر قضات ایستاده، وکلای عمومی یا نماینده پادشاه موجب تضعیف نقش بزه‌دیده در مراحل مختلف دعاوی کیفری و در نهایت محور آن گردید. «ولی در واقع افول واقعی موقعیت مجنی علیه با پیدایش حقوق کیفری تحقق پیدا کرد.»^(۳) زیرا بر اساس آن، عمل بزه‌کارانه، به جای آن که اقدامی علیه فرد بزه‌دیده تلقی گردد، عمل مجرمانه‌ای علیه مقام سلطنت و بعدها علیه دولت محسوب گردید.^(۴) و «هنگامی که دولت حق تعقیب جزایی را به انحصار خود درآورد و غرامت قابل پرداخت به بزه‌دیده را به جرمه قابل پرداخت به خزانه پادشاه تبدیل نمود، بزه‌دیده به صورت یک فرد از یاد رفته و فاقد موقعیت حقوقی در آمد.»^(۵) بدین سان «وضعیت فعلی بزه‌دیدگان ناشی از این واقعیت است که بزه دیگر به عنوان یک تعارض مابین دو انسان و دو موجود بشری محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان یک اختلاف میان بزه‌کار و جامعه به شمار می‌آید، با چنین نگرشی بزه، تعهدی را در مورد بزه‌دیده ایجاد نمی‌کند، بلکه بزه‌کار را در قبال جامعه مدیون می‌سازد و زمانی که بزه‌کار به مجازات برسد دین او نیز ادا شده است»^(۶) و حال آن که در فلسفه جدید عدالت کیفری، هدف اولیه حقوق جزا، التیام بخشیدن به صدمه وارده، ترمیم زیان، جبران خسارت و پیشگیری از وقوع جرم در آینده نیز می‌باشد.^(۷)

۲- پیدایش بزه‌دیده‌شناسی و سیر تکاملی آن

هانس فن هانتیگ، جرم‌شناس آلمانی تبار آمریکایی از جمله پیشگامان در زمینه بزه‌دیده‌شناسی است.

در سال ۱۹۴۱ برای نخستین بار فن هانتیگ در مقاله‌ای بر تعامل میان بزه‌دیده و مجرم تأکید کرد و نقش و تقصیر بزه‌دیده را در تکامل پروسه کیفری گوشزد نمود.^(۸)

در سال ۱۹۴۷ بنیامین مندلسون برای نخستین بار واژه Victimology یا علم

شناخت قربانی و به عبارت دیگر اصطلاح بزه‌دیده‌شناسی را به کار گرفت.^(۹)

در سال ۱۹۴۸ اثر فن هاتیگ تحت عنوان «مجرم و قربانی او» که در واقع منشور بزه‌دیده‌شناسی بود انتشار یافت.^(۱۰)

در سال ۱۹۵۷ بود که مارگری فرای طرحی را برای جبران خسارت بزه‌دیدگان به قانونگذار بریتانیا پیشنهاد کرد.^(۱۱)

در سال ۱۹۵۸ ماروین ولفگانگ اوضاع و احوال حاکم بر مرگهای قربانیان قتل عمد را مورد مطالعه و بررسی قرار داد^(۱۲) و به نتایجی دست یافت. مطالعات وی حاکی از این بود که بزه‌دیدگی امری اتفاقی نیست و قواعدی بر آن حاکم است. یعنی این شرایط ویژگیهای برخی افراد است که آنان را در شرایط مساوی با سایر افراد در خطر بزه‌دیدگی بیشتری قرار می‌دهد.^(۱۳)

در سال ۱۹۶۴ کنگره ایالات متحده وضعیت نامطلوب بزه‌دیدگان جرم را مورد بررسی قرار داد، ولی پیشنهاد تصویب قانونی مبنی بر حمایت از بزه‌دیدگان را رد کرد.^(۱۴)

در سال ۱۹۶۵ ایالت کالیفرنیا نخستین ایالتی بود که مبلغی را برای پرداخت هزینه های ناشی از ایراد جرح در اثر جرم به قربانیان اختصاص داد.

در سال ۱۹۶۶ یک تیم تحقیقی در آمریکا، گزارشی در مورد جرایمی که به پلیس گزارش نشده‌اند در سطح ملی تهیه کرد که این خود به تخمین رقم سیاه بزهکاری نیز کمک می‌کرد.

در سال ۱۹۶۷ کمیسیون ریاست جمهوری آمریکا به جرم‌شناسان توصیه کرد که مطالعات خود را بر روی بزه‌دیدگان متمرکز کنند.

در سال ۱۹۶۸ بود که استفان اسکافر نخستین کتاب خود را در مورد بزه‌دیدگان به رشته تحریر در آورد.

در سال ۱۹۷۲ دولت فدرال آمریکا تحقیق سالیانه‌ای راجع به قربانیان سازهایی ناشی از جرم در اماکن عمومی در سطح ملی آغاز کرد که هدف آن دستیابی به اطلاعات دست اول در مورد جرایم خیابانی بود.

در سال ۱۹۷۳ نخستین کنفرانس بین‌المللی بزه‌دیده‌شناسی در اورشلیم آغاز به کار کرد.

در سال ۱۹۷۶ نخستین مجله تخصصی بزه‌دیده‌شناسی انتشار یافت. ثمرات این اقدامات تشکیل «جامعه» جهانی بزه‌دیده‌شناسی در سال ۱۹۷۹ بود.

در سال ۱۹۸۱ ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا ۸ تا ۱۴ آوریل را هفته حقوق بزه‌دیدگان اعلام کرد.

در سال ۱۹۸۲ کنگره آمریکا قانون موسوم به «قانون حفاظت از بزه‌دیده و شهود» را از تصویب گذراند. قانون مذکور استانداردهایی را برای اتخاذ یک رفتار منصفانه با بزه‌دیدگان در محاکم فدرال پیشنهاد می‌کرد.

در سال ۱۹۸۴ کنگره «قانون بزه‌دیدگان جرم» را که اعطای کمکهای مالی به منظور جبران خسارت و نیز برنامه‌های کمک‌رسانی به قربانیان دولت را مقرر داشته بود، تصویب کرد.

در سال ۱۹۸۵ مجمع عمومی ملل متحد اعلامیه‌ای موسوم به اصول اساسی عدالت برای بزه‌دیدگان جرم سوء استفاده از قدرت را در خصوص الزام اعضای این سازمان مبنی بر احترام قابل شدن و توسعه حقوق بزه‌دیدگان جرم و سوء استفاده از قدرت تصویب کرد که در این اعلامیه برای ارائه راهکارهایی در مورد حمایت از بزه‌دیدگان؛ بویژه تسهیل مراحل دادرسی و اقامه دعوا تأکید شده است.

در سال ۱۹۸۶ فعالان و حامیان حقوق بزه‌دیدگان، کنفرانسی ترتیب دادند که هدف آن توسعه راهکارهایی بود که به منظور تضمین حقوق بزه‌دیدگان چه در سطح فدرال و چه در سطوح ایالتی، در اصلاحیه قانون اساسی باید مدنظر قرار می‌گرفت، چه عملی شدن راهکارهای مزبور آن چنان پیشرفته بود که به اصلاح قانون اساسی ایالات متحده نیاز داشت.

در سال ۱۹۷۸ کاخ دادگستری آمریکا «مرکز ملی مطالعه بزه‌دیدگان» را در روکویل و مرلند به منظور به کارگیری بهینه اطلاعات در این زمینه تأسیس کرد.

و سرانجام در دهه ۱۹۹۰ اشتباهاً بزه‌دیده‌شناسی به وسیله برخی از مفسران به عنوان یک ایدئولوژی معرفی شد. ایدئولوژی‌یی که به جای مطالعه بزه‌دیده از طریق یک رشته علمی، می‌خواهد بزه‌دیدگان، تیرنه و معاف شوند. (۱۵)

۳- مبانی نظری بزه‌دیده‌شناسی اطفال

درباره جنبه‌های نظری بزه‌دیده‌شناسی و بزه‌دیدگی بویژه بزه‌دیدگی اطفال سخن فراوان است و جرم‌شناسان و بزه‌دیده‌شناسان نام‌آوری چون عزت‌فتح، بنیامین مندلسون و دیگران فراوان سخن به میان آورده‌اند. در کشور ما هم استادان جرم‌شناسی در این زمینه مباحث ارزنده‌ای را در کلاسها مطرح کرده‌اند و دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی نیز در دانشکده‌های حقوق کشور پایان‌نامه‌های متعددی را به این دانش نوین اختصاص داده و در این زمینه پژوهش نموده‌اند، که نویسنده را از پرداختن به این جنبه در این نوشتار، معاف می‌دارد. با این اوصاف آنچه باید به عنوان مبنای نظری بزه‌دیدگی اطفال مورد توجه قرار گیرد «وضعیت خاص» اطفال است، چه این وضعیت خاص مثل کم سن و سال بودن، وابستگی به پدر و مادر، فقر، نیاز به توجه و محبت در این سنین و نظایر آن از یک سو؛ و از سوی دیگر، همشینی با هم سن و سالان کجرو و... ما را به این سمت و سو رهنمون می‌سازد که اگر طفلی به عنوان بزهکار و محکوم در محل گذران محکومیت نظیر کانون اصلاح و تربیت به سر می‌برد، پیش از هر چیز باید وی را بزه‌دیده و قربانی به شمار آورد نه بزهکار؛ چه وی دیروز قربانی یکی از عوامل مذکور بوده است - که حصری هم نیست - و امروز به عنوان بزهکار در کانون اصلاح و تربیت به سر می‌برد.

با توجه به نکات یاد شده در تهیه و تدوین پرسشنامه، بخش اساسی آن به علت‌یابی و ریشه‌یابی مشکلات و نارساییهای خانواده، محیط و همسالان اختصاص یافت. البته در ادامه باید افزود که این «وضعیت خاص» می‌تواند خود بزه‌دیدگیهای دیگری را نیز در پی داشته باشد و آن بزه‌دیدگیهای ناشی از قوانین و دستگاه عدالت بویژه شیوه دستگیری، بازجویی و رسیدگی است؛ چه همان طور که آمد؛ وضعیت خاص اطفال، مستلزم ایجاد

فرآیند کیفری ویژه‌ای است و چنانچه نظام عدالت کیفری کشور ناتوان از ایجاد فرآیند ویژه باشد یا آن که در پی ایجاد آن بر نیامده باشد (چون ایران) این فرض می‌تواند قوت یابد که طفل محکوم علیه، بزه‌کار به معنای واقعی نیست بلکه بزه‌دیده‌ای است که اگر نگوییم قربانی کمبودها و نارساییهای خانوادگی شده است و یا اگر چنین نارساییهایی - به فرض هم - در خانواده وی مشهود نباشد، باید گفت قربانی شیوه رسیدگی نظام عدالت کیفری است که در طی این فرآیند ناعادلانه و بدون توجه به وضع خاص وی دستگیر و بازجویی شده است (فرآیند پلیسی) و نیز ناعادلانه پرونده وی مورد رسیدگی قرار گرفته (رسیدگی بدون حضور قاضی متخصص و مشاور اطفال، بدون حق دفاع، بدون وکیل، عدم توجه به پیشینه و پرونده شخصیت وی و نظایر اینها) و سرانجام ناعادلانه محکوم شده است. به این بی‌عدالتهای، بی‌عدالتی چهارمی را هم می‌توان افزود و آن، نامتناسب بودن مکان گذران محکومیت، با «وضعیت خاص» طفل است، چه صرف نظر از شهرهایی که هنوز موفق نشده‌ایم در آنها قانون اصلاح و تربیت ایجاد کنیم، - که در اینجا حتی دیگر حبس این محکومان خردسال را نمی‌توان به عنوان یک «بد ضروری» تلقی کرد - در شهرهایی هم که موفق به ایجاد این کانونهای اصلاحی - تربیتی شده‌ایم، وضعیت به نحوی است که ممکن است دوباره و به نوعی دیگر آنان را قربانی سازیم؛ (مشکلات جنسی و سوء استفاده‌های جنسی، مشکلات نگهداری در یک مکان بسته، ایجاد مشکلات روانی، و از همه مهمتر تعلیم ناخواسته فنون بزهکاری به آنان).

بدین جهت بود که بخش دیگری از پرسشنامه به ارزیابی مددجویان از نظام کیفری در غالب چند پرسش [ارزیابی آنان از وضعیت کانون و «ایجاد کارهای اجباری همراه با کارمزد» به جای نگهداری آنان در کانون اصلاح و تربیت] مطرح گردیده که در سطور آینده پاسخهای آنان را خواهیم دید. سرانجام این نکته را هم بیفزاییم که «این وضعیت خاص» اطفال - که بدان اشاره شد - در واقع نیازمند قوانین خاصی است که از نظر ماهوی، تعدیل یافته باشد و همانند حقوق جزای ماهوی ویژه بزهکاران بزرگسال، همراه با خشونت، مشقت و زجر کیفر نبوده و نیز تنها چون این نظام؛ در پی تأمین نظم

عمومی و منافع جامعه نباشد بدین جهت بخشی از پرسشها را هم به این امر و پرسش در این مورد اختصاص دادیم. ضمن آن که نباید از یاد برد که توقف طولانی مدت و صدور حکم محکومیت از پیوستگی اطفال با خانواده بشدت می‌کاهد. (۱۶)

الف- روش تحقیق

۱- توصیف

پژوهش حاضر که در پی بررسی علل بزه‌دیدگی اطفال بزه‌کار است، با استفاده از یک پرسشنامه خود محقق ساخته بر روی ۳۰ نفر از مددجویان پسر کانون اصلاح و تربیت تهران و به صورت مصاحبه رودررو به اجرا در آمده است و پس از اجرا، با استخراج و تجزیه و تحلیل یافته‌ها نتایج آن در این نوشتار ارائه شده است. پیش از هر چیز باید افزود که افزون بر پرسشنامه‌های مربوط به بررسی علل بزه‌دیدگی مددجویان و ویژگیهای مردم شناسانه این افراد نیز به همراه تحقیق تهیه گردید که به پاسخهای به دست آمده از آن اشاره می‌کنیم.

۲- ویژگیهای مردم شناسانهٔ تمدن جویان تحت پژوهش

ردیف	سن	شغل	قومیت	نوع بزه	تعداد فرزندان خانواده	فرزند چندم	زنده بودن والدین	شغل پدر	سکونت
۱	۱۶	کارگر	کرد	ضرب و جرح با چاقو	۷ (۱ خواهر، ۱ برادر)	پنجم	بلی	کارگر	سنتیج - تروه
۲	۱۶	محصل	عرب	راکدی	۸ (۳ خواهر، ۱ برادر)	پنجم	بلی	نقاش انورمیل	اهواز
۳	۱۷	محصل	فارس	سرق	۲ (۱ خواهر، ۱ برادر)	دوم	بلی	بازنشسته (کارمند)	کرج
۴	۱۶	بیل ساز	فارس	زورگیری با چاقو	۳ (۱ خواهر، ۲ برادر)	سوم	بلی	کارگر	الفسریه - تهران
۵	۱۶	-	عرب	دلگروی	۶ (۲ خواهر، ۴ برادر)	چهارم	بلی	کارگر صنایع فولاد	اهواز
۶	۱۷	مکانیک	فارس	سرق	۲ (۱ خواهر، ۱ برادر)	اول	بلی	انسر نظامی	قصر فیروزه - تهران
۷	۱۸	خیاط	فارس	سرق	۲ (خواهر، ۱ برادر)	دوم	بلی	راننده	شوش - تهران
۸	۱۷	-	ترک	ضرب و جرح با چاقو	۴ (۲ خواهر، ۱ برادر)	دوم	بلی	لوله کش گاز	ساره - تهران
۹	۱۶	-	لر	پخش سی دی	۵ (۱ خواهر، ۴ برادر)	سوم	بلی	کفکش	تهران
۱۰	۱۸	بیکار	فارس	سرق	۶ (۱ خواهر، ۱ برادر)	سوم	خیر	-	فارس
۱۱	۱۸	کارگر	فارس	سرق	۳ برادر	سوم	بلی	ممتاد	مشهد
۱۲	۱۷	کارگر	کرد	کیف زنی	۶ (۲ خواهر، ۴ برادر)	پنجم	بلی	کشاورز	بهنوره
۱۳	۱۲	چوپان	فارس	لواط	۵ (۲ خواهر، ۱ برادر)	اول	مادر فوت کرده	سورچه فروش	وراسین
۱۴	۱۶	نانوا	فارس	سرق	۳ برادر	اول	مادر فوت کرده	بنا	بیرجند
۱۵	۱۸	سازندویچی	کرد	مظنون به ارتکاب بزه	۹ (۴ خواهر، ۱ برادر)	هفتم	بلی	آزاد	تهران

سکونت	شغل پدر	زنده بودن والدین	نوزد چندم	تعداد نوزندان خانواده	نوع بز	قومیت	شغل	سن	ردیف
تهرانسر- تهران	بیکار	مادر فوت کرده	اول	۱۷ (۸خواهر، ۸برادر)	سرتق	افغانی	-	۱۷	۱۶
تهران - بیروزی	بیخ فروش	بلی	دوم	۲ (۱خواهر، ۱برادر)	تصادف با موتور	فارس	مفازهدار	۱۷	۱۷
خرم‌آباد	بنا	بلی	اول	۴ (۱خواهر، ۳برادر)	دهوا با چاقو	لر	کارگر	۱۷	۱۸
فصلنامه حسن	کارگر- بنا	بلی	سوم	۷ (۲خواهر، ۵برادر)	سرتق و راهزنی	کرد	-	۱۷	۱۹
خان - تهران									
تهران - جمهوری	بیکار	بلی	پنجم	۴ (۲خواهر، ۲برادر)	سرتق	ترک	نقاش	۱۷	۲۰
تهران، مولوی	راننده	بلی	پنجم	۳	درود به منزل غیر	ترکمن	کارگر	۱۶	۲۱
بندر صاس	کارگر	بلی	سوم	-	ایراد ضرب و جرح	افغانی	کارگر	۱۷	۲۲
کویت	-	بلی	-	۳ خواهر	سرتق	پاکستانی	-	۱۶	۲۳
تهران، شهریار	خیاط	پدر مرده	-	۶ (۷خواهر، ۴برادر)	سرتق	ترک	میل‌ساز	۱۶	۲۴
اسلاشهر- تهران	زندانی	بلی	آخر	۷ (۲خواهر، ۵برادر)	ضرب و جرح با چاقو	فارس	-	۱۵	۲۵
جاهه ساوه- تهران	باغبان	بلی	ششم	۸ (۵خواهر، ۳برادر)	منازه	ترک	یاطری‌ساز	۱۴	۲۶
تهران - بیروزی	کارگر شرکت‌گاز	بلی	آخر	۳ (۱خواهر، ۲برادر)	تزاغ	ترک	کیف‌ساز	۱۸	۲۷
تهران - خلیج	آزاد	بلی	اول	۶ (۱خواهر، ۵برادر)	سرتق	افغانی	-	۱۷	۲۸
کرج	کرکره‌ساز	بلی	چهارم	۶ (۲خواهر، ۴برادر)	شرب خمر	فارس	کرکره‌ساز	۱۵	۲۹
خانه سبز	-	خیر	پنجم	۶ (۲خواهر، ۴برادر)	سرتق مسلحانه	فارس	کارگر	۱۶	۳۰

ب - یافته‌های پژوهش

پس از اجرای پرسشنامه و در پاسخ به سؤالات؛ ۵۰٪ آزمودنیهای این پژوهش با این امر که وجود خشونت در خانواده آنها علت بزهکاری بوده است کاملاً مخالف بودند ولی ۴۷٪ با این امر موافق بودند، ۶۰٪ دعوای خانگی والدین را عامل بزهکاری خود و در نتیجه ورود به کانون اصلاح و تربیت نمی‌دانستند و تنها ۳۳٪ موافق این امر بودند. ۵۷٪ با بی‌توجهی والدین به روحیات، احساسات و اندیشه‌های آنان به عنوان عامل بزهکاری مخالف و تنها ۳۷٪ با این امر موافق بودند. در مورد بی‌اعتنایی به شخصیت کودکان به عنوان عامل بزهکاری، محرومیت از محبت و نیز ناتوانی در برقراری ارتباطی صمیمانه با والدین به عنوان عامل بزهکاری و در نتیجه بزه‌دیدگی به ترتیب ۶۰٪، ۵۷٪ و ۵۷٪ مخالف بوده و ۳۷٪، ۴۳٪ و ۴۳٪ نیز موافق امر مذکور بودند. ۶۰٪ نیز با سپردن مسئولیت خانه به عنوان عامل بزهکاری مخالف بوده و تنها ۳۶٪ با این امر موافق بودند. برعکس ۷۳٪ از مددجویان تحت پژوهش دوستان ناباب را عامل بزه‌دیدگی خویش می‌دانستند و ۲۰٪ نیز با این امر مخالف بودند و ۷٪ هم نظری نداشتند. ۵۳٪ از آزمودنیهای پژوهش کنترل و نظارت نامناسب والدین را عامل بزهکاری و در نتیجه بزه‌دیدگی خود نمی‌دانستند ولی ۴۷٪ با آن موافق بودند. در مورد وجود تبعیض در خانواده و میان فرزندان، ۵۰٪ با آن مخالف بودند ولی ۳۷٪ وجود آن را به عنوان عامل بزهکاری خویش تأیید می‌کردند. ۵۰٪ از مددجویان تحت پژوهش نیز درآمد کم پدر خویش را عامل بزهکاری خود نمی‌دانستند ولی ۳۷٪ موافق این امر بودند.

۵۰٪ از مددجویان، ناکامی در تحصیلات را عامل بزهکاری خویش نمی‌دانستند و ۳۷٪ با این امر موافق بودند. ۶۷٪ از مددجویان، سرزنش مریبان کانون را عامل تکرار بزه نمی‌دانستند و با آن مخالف بودند و ۲۰٪ بی‌نظر و تنها ۱۳٪ با این موضوع موافق بودند. ۴۰٪ آشنایی با مددجویان کانون را در تکرار بزه و آموزش فنون بزهکاری بی‌تأثیر می‌دانستند ولی ۳۷٪ موافق آن و ۲۳٪ نظری نداشتند.

از نظر ایجاد حرفه و کار اجباری همراه با کارمزد به عنوان یک جایگزین حبس در

کانون ۸۷٪ مددجویان با آن موافق بوده، تنها ۱۰٪ با آن مخالفت می‌کردند و ۳٪ هم بی‌نظر بودند.

در مورد برخورد کارکنان نظام کیفری و بویژه پلیس ۷۰٪ مددجویان تحت پژوهش، با دستگیری و مقصر قلمداد شدن آنان توسط پلیس موافق بودند و ۱۰٪ با این نظر کاملاً مخالف و ۲۰٪ هم بی‌نظر بودند. در مورد برخورد قضات، طرز رسیدگی و بویژه برخورد قاضی، ۶۳٪ نبود قاضی ویژه اطفال را عامل مقصر قلمداد شدن خود و در نتیجه محکومیت و بزه‌دیدگی خویش می‌پنداشتند ولی ۳۰٪ با این نظر مخالف بودند. ۷۴٪ می‌گفتند قاضی انسان دوستانه برخورد نکرده و ۱۹٪ مخالف این نظر بودند. ۵۷٪ هم می‌گفتند قاضی خوب پرونده را مطالعه نکرده و این باعث محکومیت آنان شد و تنها ۲۳٪ با این نظر مخالفت می‌ورزیدند. ۷۴٪ از مددجویان تحت پژوهش بر این باور بودند که قاضی نرسید من چه مشکلاتی دارم و مرا خوب درک نکرد ولی ۲۳٪ مخالف این نظر بودند.

در مورد زن بودن قاضی رسیدگی کننده ۵۰٪ مایل بودند که قاضی رسیدگی کننده آنان زن باشد در این مورد ۳۵٪ نظری نداشتند و ۱۵٪ هم مخالف آن بودند.

نسبت به قوانین مربوط به بزه اطفال نیز ۴۳٪ مددجویان تحت پژوهش بر این باور بودند که «قوانین سخت و ظالمانه بود که قاضی مجبور شد مرا محکوم کند» ولی در مقابل ۴۳٪ نیز در این مورد نظری نداشتند. ۵۴٪ از آنان نیز تنها قانون مربوط به بزه خویش را سختگیرانه می‌پنداشتند و خواهان تعدیل آن بودند و ۱۷٪ هم با این نظر مخالف بوده و ۲۹٪ هم نظری نداشتند.

در مورد نظام رسیدگی به بزه اطفال ۹۰٪ افراد تحت پژوهش (۲۷ نفر از ۳۰ نفر) معتقد بودند که سیستم رسیدگی به بزه هم سن و سالهای آنان باید مهربانانه‌تر و ملایم‌تر باشد و ۱۰ مابقی نیز نظری در این مورد نداشتند.

در پایان ۸۳٪ از مددجویان تحت پژوهش می‌گفتند که از وضعیت کانون راضی‌اند و دیگر مرتکب جرم نیز نخواهند شد، در مقابل ۷٪ مخالف این نظر بوده و ۱۰٪ هم نظری

نداشتند. سرانجام این نکته را هم بیفزاییم که در طی اجرای پرسشنامه - که به صورت مصاحبه تهیه می‌شد- دو تن از مددجویان تحت پژوهش (از ۳۰ نفر تعداد کل) اظهار داشتند که خود مقصر بودند و ما در اینجا این افراد را در واقع باید «خود بزه‌دیده (Self victim crime)» تلقی کنیم.

د- نتیجه‌گیری نهایی و ارائه چند پیشنهاد

۱- نتیجه‌گیری

هر چند که در این پژوهش جامعه آماری محدود - تنها ۳۰ تن از مددجویان مذکر کانون اصلاح و تربیت تهران - بود و لذا در پی تعمیم نتایج آن نیستیم، ولی با وجود این، می‌توان با نگاهی در پاسخها و بویژه نکات مردم شناسانه آن به نتایج ذیل اشاره کرد:

۱-۱- پیش از هر چیز با توجه به محل‌های سکونت مددجویان که بیشتر از مناطق پایین و فقیرنشین تهران یا شهرستانها بودند (که در طی پرسشنامه این پرسش مطرح می‌شد) می‌توان نتیجه گرفت که فقر یکی از عوامل قربانی شدن آنان است البته نتیجه دیگری نیز می‌توان گرفت؛ توضیح آن که فقیر بودن یا زیستن در محله‌های نه چندان گران به خودی خود عامل بزه‌کاری نیست، بلکه اطفال ثروتمند یا به عبارت روشنتر اطفالی که در مکانهای مرفه زندگی می‌کنند نیز مرتکب بزه می‌شوند و شاید به مراتب خطر بزه ارتكابی آنان برای اجتماع بیش از خطر بزه ارتكابی توسط اطفال فقیر و ساکنان محله‌های فقیرنشین باشد. بدین جهت می‌توان نتیجه گرفت که این مناطق چون بیشتر در معرض آسیب‌دیدگی هستند و توجه پلیس را بیشتر به خود جلب می‌کنند مکانسیم بر چسبهای پلیسی - قضایی، ساکنان این مناطق را بیش از سایر نقاط، آماج خود قرار می‌دهد و در پی آن اطفال ساکن در این نقاط بیشتر مشمول این برچسب شده، قربانیان ناخواسته نظام کیفری می‌گردند که پاسخهای مددجویان به پرسشنامه‌های ما نیز این را به خوبی روشن می‌کند. (۱۷)

۱-۲- از سوی دیگر فقر عامل تشدید فرآیند کیفری علیه اطفال بینوا و نادار است. چه

اگر طفل ثروتمندی مرتکب بزه هم گردد و به فرض دستگیر هم شود از همه امکانات برای آزادی (وکیل، مشاور، وثیقه و کفالت) برخوردار است ولی طفل فقیر فاقد این امکانات است و در نتیجه بیشتر قربانی نظام نارسای کیفری می‌گردد.

۱-۳- نتایج یافته‌ها به طور کلی حاکی از آن است که افراد تحت پژوهش به نوعی مشکلات خانوادگی را تحمل کرده‌اند و به گونه‌های مختلف قربانی خانواده خویش بوده‌اند و این امر به صورت قاعده‌مند مورد توجه کارکنان نظام کیفری بویژه قضات - به خاطر متخصص نبودن - قرار نمی‌گیرد و توجه اتفاقی بوده و بستگی به قاضی دارد (چه برخی مددجویان حتی با بردن نام قاضی می‌گفتند، فلان کس بسیار خوب است و خوش به حال کسی که به وسیله او محاکمه شده باشد) و این خود موجب نوسان مفهوم عدالت می‌گردد. (۱۸)

۱-۴- از یافته‌ها بر می‌آید که دوستان نیز نقش مؤثری در ارتکاب بزهکاری (به طور مستقیم) و بزه‌دیدگی (به طور غیرمستقیم) اطفال دارند.

۱-۵- با توجه به آثار سوء حبس در مکان بسته - که خود یکی از عوامل قربانی شدن اطفال پس از محکومیت است - ۸۷٪ مددجویان با «کارهای اجباری همراه با کارمزد»^(۱۹) به جای حبس در کانون موافق‌اند که باید نسبت به ایجاد زمینه برای اجرای این محکومیتها و نیز تغییر قوانین در این زمینه اقدام نمود.

۱-۶- در پژوهشهای مربوط به نظام رسیدگی برخورد قضات و نیز قوانین، نتایج حاکی از آن است که به طور میانگین ۶۰٪ مددجویان تحت پژوهش، از نحوه رسیدگی، مطالعه پرونده، جنس قاضی و شدت قوانین اظهار نارضایتی کرده و در مجموع ۹۰٪ افراد تحت پژوهش بر این باوراند که نظام رسیدگی به جرم هم سن و سالهای آنان باید ملایمتر و مهربانانه‌تر باشد.

۲- چند پیشنهاد عملی

در مورد وضعیت خانواده محکومان پیشنهادها فراوان است ولی پیش از هرچیز، متخصصان این امر بهتر از یک حقوقدان می‌توانند در این زمینه ابراز نظر کنند و ثانیاً

عملی کردن آن مشکل است ولی در مورد سایر نتایج و با توجه به آنها به چند پیشنهاد عملی و مفید می‌توان دست یازید:

۱- به منظور اجتناب از فرآیند برجسب زنی پلیسی و گسترش آن، باید مثل ممالکی چون فرانسه و سوئیس در ایران نیز نهاد «پلیس اطفال» (Police d'enfants) ایجاد شود.
 ۲- به منظور کاهش لطامات محاکمات کیفری و تعدیل برجسبهای پلیسی و اتهامات وارده به اطفال کم بضاعت، در همه محاکمات آنان باید زمینه حضور وکلای تسخیری را فراهم نمود.

۳- به جای زندانهای بسته و کانونهای اصلاح و تربیت، حداقل برای محکومیت‌های طولانی مدت مددجویان و به منظور اجتناب از مفاسد و زیانهای این گونه مکانها، باید «کار اجباری همراه با کارمزد» برای مددجویان فراهم نمود که لازمه آن پیش از هر چیز تبدیل زندانها به کارگاههای محل گذران محکومیت به کارهای اجباری همراه با کارمزد یا حداقل تهیه این مراکز توسط سازمان زندانهاست و پس از آن آموزش کارکنان نظام کیفری بویژه قضات در به کارگیری این جایگزینها و نیز سایر کارکنان نظام کیفری و زندانها- در اجرای این محکومیتهاست- که باید در دستور کار مسئولان مربوط قرار گیرد. و سرانجام به منظور عملی شدن این نظر و پیش از هر چیز باید موانع قانونی این کیفر را با وضع قوانین متناسب رفع نمود.

۴- با توجه به نارضایتی و شکایت مددجویان از نحوه برخورد نظام کیفری و قضات، باید با استمداد از حقوق دیگر ممالک، نظام رسیدگی به بزهکاری اطفال را اصلاح نمود و پس از آن نیز باید به تربیت قاضی ویژه اطفال، ایجاد دادگاه اطفال و نحوه تشکیل آن- که باید مرکب از روان‌شناس، مددکار، حضور اجباری وکیل و مشاور قضایی زن باشد- و نیز استفاده از قضات زن در محاکم اطفال همت گماشت.

۵- نسبت به قوانین کیفری و مسؤولیت کیفری اطفال بزهکار نیز باید با ایجاد یک نظام کیفری خاص، در پی ایجاد نظام مسؤولیت نقصان یافته (Diminished Responsibility) بود چه با توجه به «وضعیت خاص اطفال» نظام حقوق جزای ماهوی

مربوط به این وضعیت نیز باید ویژه و خاص باشد که در این میان نظام مسؤلیت تدریجی یا نقصان یافته، بهتر می‌تواند با موازین عدالت قضایی سازگار باشد. (۲۰)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای اطلاع بیشتر در مورد قانون هیتها یا هیتها ر.ک: نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، تقریرات درس تاریخ حقوق کیفری، دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۷۸-۷۳
 - ۲- برای اطلاع بیشتر راجع به قانون حمورابی ر.ک: آشوری، دکتر محمد، مجموعه عدالت کیفری، مقاله «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی» انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷. همچنین ر.ک: پایان نامه دکتری، آقای کیخسروی مقدم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
 - ۳- به نظر می‌رسد این نظریه که افول موقعیت مجنی علیه را با پیدایش حقوق کیفری محقق می‌داند، قابل خدشه باشد. چه، همان گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، حقوق کیفری، سابقه‌ای به درازای عمر بشر دارد و منظور، اقتدار دولتها و پیدایش حکومت‌های مقتدر مرکزی است که حقوق کیفری را به انحصار خویش در آورده و آن را به صورت ابزاری در جهت تحکیم موقعیت خود به کار گرفتند.
 - ۴- ر.ک: عزت.ع فتاح «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده» ترجمه سوسن خطاطان و ع ح نجفی ابرندآبادی - مجله حقوقی- قضایی دادگستری، شماره سوم، ۱۳۷۱- ص ۹۱.
 - ۵- همان منبع - ص ۹۱-۲
 - ۶- همان منبع، ص ۹۴
 - ۷- همان منبع، ص ۹۵
- 8- Andrew Karmen- Crime Victims, third edition, wadeorth publishing Co, p14.
- 9- Karmen op, cit, p 14.
- 10- Ibid, p 14.
- همچنین ر.ک: به نجفی ابرندآبادی، دکتر علی حسین، و هاشم‌بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری کتابخانه گنج دانش، س ۱۳۷۷، ص ۳۵۲.
- 11- Karmen Ibid, p 14.

12- Ibid, p 14.

۱۳- ر.ک: دانشنامه جرم‌شناسی، ص ۳۵۷.

14- Ibid, p 14.

15- Ibid, p 14.

۱۶- ر.ک: سخاوت، دکتر جعفر، طرح بررسی اثر زندان بر زندانی، آرشو مرکز آموزش و پژوهش سازمان

زندانها، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱

۱۷- به منظور کسب اطلاع بیشتر از نظریه برجسب‌زنی ر.ک: دانشنامه جرم‌شناسی، همان، ص ۲۰۴

۱۸- روزی باسکال، دانشمند بزرگ فرانسوی به استهزا، می‌گفت «مفهوم عدالت در این طرف کوه‌های پیرنه با آن طرف یکی نیست» و با توجه به پژوهش اخیر اگر بگوییم که عدالت در یک شعبه دادگاه با شعبه دیگر آن یکی نیست، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

۱۹- در مورد جایگزینهای کیفر حبس، سخن بسیار است، طرحها، مقالات و ترجمه‌های مختلفی توسط

پژوهشگران، این روزها، تهیه شده که برای نمونه می‌توان به طرحهای پژوهشی تهیه شده توسط مؤسسه جرم‌شناسی دانشگاه تهران اشاره کرد، با وجود این، بسیاری از این جایگزینها در شرایط موجود در کشور ما نمی‌تواند کاربرد داشته باشد. بدین جهت «کارهای اجباری همراه با کارمزد» را به جای کیفر حبس بویژه زندانهای بسته توصیه می‌کنیم، مزیت‌های این کیفر را چنین می‌توان برشمرد: ۱- نخست آن که با اجبار محکومان به کار می‌توان از کلیه مفاسد زندانهای بسته برحذر ماند به نظر می‌رسد غالب مفاسد داخل زندان، از جمله شیوع و انتقال بیماریهای مقاربتی و نظایر آن، مشکلات جنسی، خشونت‌ها و جرایم داخل زندان بویژه مشکل مواد مخدر، بیشتر ناشی از بی‌کاری مددجویان در یک محیط بسته است. ۲- با اجبار مددجویان به کار، از بروز مشکلات روانی و اختلالات دماغی نیز پرهیز می‌شود و مجبور نیستیم پس از آن به معالجه و روان‌درمانی مددجویان روی آوریم، چه منشاء بسیاری از مشکلات روانی، بی‌کاری، یکجانشینی و فرصت‌یابی مددجو در دست یازیدن به تفکرات واهی است بدین جهت این کار چنین زمینه‌هایی را بسیار کاهش می‌دهد. ۳- با تحمیل کارهای اجباری به مددجویان افزون بر افزایش مهارت‌های شغلی، اصلاح و تربیت و بازسازی اجتماعی، مانع از هم‌پاشیدگی کانون خانواده وی نیز می‌شویم، چه با کارمزد آن در طی مدت گذران محکومیت، مددجو می‌تواند خانواده خویش را نیز اداره کند. ۴- همراه بودن کارهای اجباری با کارمزد عادلانه - صرف‌نظر از فوایدی که عاید دولت، جامعه و فرد می‌شود- از تعارض با موازین حقوق بشر که بی‌کاری را مخالف این موازین می‌شمارند، نیز اجتناب می‌گردد.

۲۰- به عبارت دیگر باید در پی تعریفی نوین از عدالت کیفری صغار و فلسفه آن بود و به جای فلسفه نظام کهنه سزادهی و عدالت سرکوبگر (Repressiv Jusic)، باید در پی ایجاد یک نظام کیفری نوین و ترمیم زیانهای وارده به بزه‌دیده و جبران خسارت وی برآمد، و به دیگر سخن، باید زمینه ظهور و اعمال عدالت ترمیمی (Restorative Jusic)، در کشور را فراهم نمود.

ضمیمه:

پرسشنامه خود محقق ساخته مورد استفاده

- ۱- خشونت در خانواده ما وجود داشته و از عوامل ایجاد جرم (بزهکاری) من بوده است.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۲- دعوی پدر و مادر من باعث شد که من خلافکار بشوم.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۳- پدر و مادرم توجهی به احساسات و روحیات و اندیشه‌های من نداشتند که این باعث سرخوردگی من و بزهکاری من شده است.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۴- عدم احترام پدر و مادر به شخصیت کودکانه من باعث بزهکاری (خلاف یا جرم) من شده است.
 (بی‌اعتنایی به من)
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۵- محروم بودن از محبت از علل بزهکاری من بوده است.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۶- من توانایی برقراری ارتباط صمیمانه با والدینم را نداشتم که این باعث خلاف و بزهکاری من شده است.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر
- ۷- سپردن مسؤلیت خانه به من در دوران کودکی باعث بزهکاری من شده است.
 کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی نظر

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۸- من قربانی دوستان خلافکارم شده‌ام.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۹- نظارت و کنترل نامناسب خانواده (والدینم) به تحصیل من باعث بزهکاری من شده است.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۰- فرقی گذاشتن پدر و مادرم از نظر محبت و احترام میان خواهران و برادرانم باعث بزهکاری من شده

است.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۱- درآمد کم پدرم (خانواده‌ام) باعث بزهکاری من شده است.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۲- ناکامی من در تحصیلات باعث بزهکاری من شده است.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۳- سرزنشهای بیش از حد (بدون محبت) مریبان کانون، باعث تربیت نوجوانان نمی‌شود (باعث

تکرار بزه آنان می‌شود)

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۴- آشنایی بچه‌های تربیت شده (نوجوانان) در کانون اصلاح و تربیت با افراد خلافکار، مجدد آنها را

به خلاف خواهد کشاند.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۵- ایجاد کارگاههای فراگیری حرفه و شغل و امکانات تحصیل در کانون باعث می‌شود که نوجوانان

بعد از آزادی خلاف نکنند.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۶- به نظر من، نبود قاضی ویژه اطفال، باعث می‌شود که قاضی (قضات)، اطفال را مجرم قلمداد کنند

و باعث بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان شوند.

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۷- به نظر من قضات در خصوص جرایم اطفال انسان دوستانه برخورد نمی‌کنند (بی‌رحمند).

کاملاً موافقم □ موافقم □ مخالفم □ کاملاً مخالفم بی نظر □

۱۸- در دستگیری و مقصر قلمداد شدن من پلیس مقصر است و دوست دارم با ما بچه‌ها مهربانتر

برخورد نمایند.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۱۹- قاضی رسیدگی‌کننده، پرونده را خوب مطالعه نکرده که من را مقصر قلمداد کرد.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۰- قاضی دادگاه اطفال، خوب من را درک نمی‌کرد و نپرسید که من چه مشکلاتی دارم.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۱- ای کاش قاضی رسیدگی‌کننده به جرم من زن می‌بود.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۲- قوانین کیفری خیلی سخت و ظالمانه‌اند که قاضی مجبور شد من را محکوم کند.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۳- فقط قانونی که مربوط به جرم من بود، سخت و ظالمانه بود.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۴- سیستم رسیدگی به جرم هم سن و سالهای من باید مهربان‌تر و ملایم‌تر باشد.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر

۲۵- از وضعیت قانون اصلاح و تربیت راضی‌ام و پس از این دیگر مرتکب جرم نخواهم شد.

کاملاً موافقم موافقم مخالفم کاملاً مخالفم بی‌نظر